



درس استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نقش زمان و مکان در استنباط
 موضوع جزئی: چگونگی اثر گذاری زمان و مکان - تأثیر زمان و مکان در فهم خطابات - مصادف با: ۱۶ رمضان ۱۴۴۶
 مقدمه: ۱. قرآن - چند نکته - ۲. روایات - چند نمونه - جمع بندی
 سال اول
 جلسه: ۱۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تأثیر زمان و مکان در فهم خطابات

بحثی که از مقوله تأثیر زمان و مکان در استنباط و اجتهاد باقی مانده، بحث از تأثیر زمان و مکان در فهم خطابات شرعی است. البته مباحث دیگری هم امکان طرح دارند اما چون فرصت نیست ما ناچاریم از آنها بگذریم، مثلاً برخی تطبیقات به صورت گسترده‌تر، شبهات و اشکالاتی که نسبت به لوازم تأثیر زمان و مکان در استنباط و اجتهاد ممکن است به نظر برخی بیاید، اینها بحث‌هایی است که چندان مهم نیست، اصل مطلب و تقریر صحیح آن مهم‌تر است.

مقدمه

در مورد تأثیر گذاری زمان و مکان در فهم خطابات باید عرض کنم بخشی از این مسئله مربوط به مطالبی است که در گذشته گفتیم لکن امروز از منظر دیگری می‌خواهیم به آن رسیدگی کنیم. قبلاً گفتیم زمان و مکان در موضوع احکام اثر می‌گذارد. یکی از گونه‌های تأثیر در موضوع این بود که موضوع به دلیل فهم عرف از یک لغت، توسعه مصداقی پیدا کند، یا تضییق در ناحیه مصداق پدید بیاید. اینها در فهم خطاب اثر می‌گذارد؛ اگر مثلاً یک لغتی، در خطاب استعمال شده یا یک جمله‌ای یا یک هیئت ترکیبیه‌ای مشتمل بر برخی الفاظ و واژه‌هاست، معنا و مفهوم این‌ها نزد عرف مهم است. اینکه در آن زمان چه معنایی داشته و چه مصداقی را در بر می‌گرفته و امروز چه معنایی دارد و شامل چه مصداقی می‌شود؟ این‌ها همه در فهم ما از خطاب اثر می‌گذارد. اما اینها الان محل بحث ما نیست، به بیان دیگر تأثیر زمان و مکان در فهم خطابات شرعی منحصر به جهتی که امروز عرض می‌کنم نیست، بلکه ابعاد مختلف دارد، لکن امروز از منظر دیگری می‌خواهیم به این موضوع بپردازیم که خارج از چارچوب خود الفاظ و واژه‌هاست و مربوط می‌شود به صدور خطاب، یعنی جهاتی که در صدور خطاب تأثیر داشته مد نظر است.

به هر حال خطابات شرعی یعنی قرآن و روایات مهمترین منابع استنباط و اجتهاد هستند، چون تقریباً نود درصد احکام شرعی از این دو منبع استنباط می‌شود. بحثمان را ابتدا به صورت مختصر درباره قرآن و سپس درباره روایات دنبال خواهیم کرد.

۱. قرآن

برخی از امور در فهم آیات موثر هستند که باید مورد توجه قرار گیرند، من فعلاً با بحث از تفسیر متون و آنچه که امروز به عنوان هرمنوتیک شناخته می‌شود، کاری ندارم، آن بحث دیگری است که نیازمند جلسات متعددی است، ما فعلاً آن را کنار می‌گذاریم؛ لکن اگر می‌خواهیم از آیات قرآن استفاده صحیح بکنیم به این معنا که چون قرآن کتاب زندگی برای بشر در همه اعصار است، فقط

مربوط به مردم صدر اسلام و عصر نزول نیست. بلکه مردم الی یوم القیامه باید از قرآن به عنوان راهنمای زندگی استفاده کنند. در همین راستا به چند نکته اشاره می‌شود:

چند نکته

نکته اول: یک نکته مهم در مورد قرآن به روز رسانی پیام‌های قرآنی متناسب با هر عصری است. ما باید پیام‌های قرآنی را هر روز و متناسب با شرایط، به روزرسانی و برای مردم بیان کنیم. این خودش مقدماتی دارد، باید فهم درستی از آیه صورت بگیرد تا بتوانیم پیام‌های قرآن را به روز رسانی کنیم و همگان بتوانند از قرآن استفاده کنند. فهم درست معلول چند امر است؛ از جمله اینکه برای فهم آیه باید شأن نزول و اسباب نزول را بشناسیم؛ اینکه این آیه در چه شرایطی و بر اساس چه مقدماتی نازل شده؛ چه عواملی موجب نزول این آیه شده است؟ این مهم است؛ البته شأن نزول یا سبب نزول هیچگاه موجب تعمیم یا تخصیص آیه نیست، اما فهم آن اهمیت به سزایی دارد.

نکته دوم: اگر ما در قرآن با برخی آیات مواجه می‌شویم که با حکم قطعی عقل منافات دارد این را باید تأویل ببریم؛ مثلاً اگر خداوند می‌فرماید «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»^۱ یا می‌فرماید: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۲ یا می‌فرماید: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»^۳؛ ما اینها را نمی‌توانیم به ظاهرشان حمل کنیم، چون مستلزم نقص در خداوند است، قائل شدن به ید بنابر آنچه که ما از ید می‌فهمیم، مستلزم قول به جسمیت خداوند است. همچنین استواء علی العرش یا وسعت کرسی به ظاهرش اگر بخواهد معنا شود سر از محالات عقلی در می‌آورد، لذا ما باید اینها را تأویل ببریم، این مفروغ عنه است و بحثی در آن نیست.

نکته سوم: بعضی از خطابات قرآنی ممکن است در طول زمان با فهم تازه‌ای مواجه بشوند. این نتیجه افزایش دانش آگاهی و اطلاعات بشر است. در گذشته‌های دور چون دانش بشر به این حد و اندازه نرسیده بود، چه بسا تفسیری از آیه می‌شد که امروز با پیشرفت‌های به عمل آمده معنای دیگری از آن استفاده می‌شود. مثلاً فخر رازی در ذیل آیه «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ»^۴ می‌گوید: امکان ندارد آسمان‌ها و اجرام موجود در آن با این بزرگی در فضا بمانند، بلکه تنها با یک قدرت فوق‌العاده که این‌ها را نگه می‌دارد، چنین چیزی ممکن است. ایشان سپس می‌گوید این خود دلیل بر آن است که خداوند قادر متعال است که با قدرت خودش این اجرام را در آسمان‌ها حفظ کرده است.^۵ این یک برداشت از آیه است اما برخی مفسران آن را منتسب به قوه جاذبه کرده و می‌گویند: قدرت جاذبه که مخلوق خداوند و از قوانین ثابت این عالم است، باعث حفظ این اجرا شده است و این خودش یک نظامی را در این جهان حکم فرما کرده است. آن موقع صحبت از قوه جاذبه نبود، لذا فخر رازی می‌گوید یک قدرت فوق‌العاده‌ای این‌ها را اینطور سرپا نگه داشته است، اما با کشف بشر و فهم او از این قوه، معنای دیگری از آیه به دست می‌آید.

یا مثلاً در آیه «وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ»^۶؛ «ما یرکبون» در گذشته حمل شده بر چهارپایان، چون چیزی غیر از چهارپایان به عنوان مرکب مورد استفاده قرار نمی‌گرفت، اما در عصر حاضر معلوم است که منظور فقط خصوص چهارپایان نیست، بلکه هر آنچه که بتواند به عنوان وسیله رکوب مورد استفاده قرار گیرد، مشمول این آیه است.

۱ سوره فتح، آیه ۱۰.

۲ سوره طه، آیه ۵.

۳ سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۴ سوره رعد، آیه ۲.

۵ تفسیر کبیر، ج ۱۸، ص ۲۳۲.

۶ سوره یاسین، آیه ۴۲.

بنابراین قابلیت اتساع در آیات و قابلیت انطباق بر پدیده‌های جدید در زندگی بشر بسیار مهم است. اگر کسی جمود بر ظواهر آیات داشته باشد و بگوید منظور از «مایرکبون» فقط همان مرکب‌هایی است که در عصر نزول بوده با مشکلات مواجه می‌شود. به هر حال اینکه می‌بینید یک عده به عنوان مجسمه، معروف می‌شوند یعنی کسانی که برای خدا جسم قائلند، به همین جهت است. یک عده مخصوصاً سلفی‌ها هم که تمام تلاششان این است که یا را از چهارچوب ظواهر آیات خارج نگذارند؛ و لذا با سبک زندگی بشر که هر روز تغییر می‌کند هم مخالفت می‌کنند. این مشکلات زیادی به دنبال دارد، اگر ما بخواهیم قرآن و خطابات قرآنی را با این نگاه معنا کنیم و در عین حال آن را به عنوان کتاب الهی و معجزه جاویدان پیامبر معرفی کنیم، معلوم است سرانجامش چه خواهد شد.

پس ما در فهم خطابات قرآنی باید به قابلیت الفاظ از نظر مفهومی، قابلیت انطباق بر مصادیق جدید، قابلیت توسعه الفاظ نسبت به مصادیق و همچنین تضییق نسبت به برخی مصادیق هم توجه کنیم.

سوال:

استاد: منظور این نیست که دریافت‌های ما از آیات مبتنی بر احکام عقلی باشد؛ بلکه مقصود این است که عقل را در حد خودش باید در فهم قرآن دخالت بدهیم. شما چرا می‌گویید «یدالله فوق ایدیهم» منظور این ید ظاهری نیست، چون می‌گویید معنا ندارد خدا دست داشته باشد، این را به استناد چه چیزی می‌گویید؟ حکم قطعی عقل. نه حکم ظنی، مشکلی که اهل قیاس و استحسان و امثال اینها دارند، این است که می‌خواهند با کمک عقل ظنی خطابات را تفسیر کنند، این قابل قبول نیست، اما پای قطع عقل قطعی را نمی‌توانیم از دایره فهم قطع کنیم و بگوییم عقل هیچ دخالتی ندارد. ... آن ربطی به عقل ندارد، آن یک نکته دیگر بود، آن چیزی که عرض کردم ربطی به عقل ندارد، بلکه پیشرفت دانش بشر و رشد و ارتقاء آگاهی‌های او به فهم درست این آیه کمک کرده است. منظور این بود، این ربطی به آن مورد اول نداشت.

نکته چهارم: از چیزهایی که در فهم خطابات قرآنی تأثیر می‌گذارد، علم و آگاهی مفسر است. اینکه یک مفسر چه میزان علم و آگاهی داشته و در چه شرایطی قرار گرفته باشد، در فهم او مؤثر است. مفسرانی که مثل مرحوم علامه طباطبایی که در این عصر اقدام به تفسیر قرآن کرده را با شیخ طوسی مقایسه کنید. این دو تفسیر مشترکات زیاد دارند اما استفاده‌های امروزی و سعی در تطبیق این آیات بر تحولات زندگی بشر در تفسیر علامه وجود دارد. این تحولات آن موقع که نبوده تا شیخ بخواهد بدان توجه کند، هرچند تفسیر تبیان نسبت به شرایط خودش هم این خصوصیت را داشت. حضور در شرایط مختلف، میزان آگاهی مفسر، و ... تأثیر دارد. لذا شما می‌بینید انواع تفاسیر پدید می‌آید. عارف وقتی آیات را تفسیر می‌کند به گونه‌ای تفسیر می‌کند متفاوت با متکلم، متفاوت با فقیه، لذا ما تفسیر عرفانی داریم، تفسیر کلامی داریم، انواع تفسیرها زاینده تخصص و میزان علم و آگاهی مفسران و شرایط زمانی و مکانی آنها است. هیچکدام هم ممکن است خلاف نگویند یا حتی با هم تنافی هم نداشته باشند.

۲. روایات

عمده بحث ما مربوط به روایات است. در بین این دو منبع نود درصد از احکام ما برگرفته از روایات است. روایات هم مشتمل بر الفاظ، واژه‌ها، جملات و هیئات ترکیبیه است. همان عناصری که قبلاً بدان اشاره شد، اینجا هم اثرگذار است. اینکه مثلاً یک لغتی در یک روایتی در عصر صدور یک معنایی داشته و بعداً تغییر مفهومی، توسعه مصداقی یا تضییق مصداقی پیدا

کرده، این حتماً اثر می‌گذارد. اما نکته مهمی که در فهم روایات به عنوان مهمترین منابع استنباطی باید مورد توجه قرار بگیرد، ملاحظه شرایط صدور روایات است.

امام (رحمة الله عليه) در کتاب البیع به این حقیقت اشاره کرده‌اند، چنانچه این توجه و التفات را از ناحیه بعضی فقها هم می‌توانیم مشاهده کنیم. شاید در بین فقها شهید اول و صاحب جواهر، از کسانی هستند که به این جهت توجه ویژه دارند. امام می‌فرماید: «ان اللازم علی الفقیه الباحث فی الاستظهار من الروایات و دعوی الاطلاق و الانصراف و الغلبه و الندره ملاحظه العصر و المحيط الذین صدرت الروایات فیها» بر فقیهی که به دنبال استظهار از روایات است لازم است به دو چیز توجه کند؛ ملاحظه عصر و محیط، یعنی زمان و مکانی که روایات در آن صادر شده‌اند؛ اگر می‌خواهد ادعای اطلاق کند باید به این دو عنصر توجه کند، اگر بخواهد ادعای انصراف کند، اگر بخواهد ادعای غلبه کند، اگر بخواهد ادعای ندرت کند، باید به این دو عنصر توجه کند؛ «فریما یکون فی عصر او مصر انصراف دون غیرهما»؛ چه بسا در یک زمان یا در یک منطقه‌ای انصراف باشد در یک جا نباشد، این خیلی مهم است. مهم‌ترین مطلب در اینجا این است که ما روایات را مطلق بدانیم یا ناظر به شرایط خاص، روایات را مطلق بدانیم یا آن را به عنوان یک حکم حکومتی تلقی کنیم. یک نمونه خود امام البته مثال زدند که مثلاً دینار در زمان گذشته منصرف به ذهب مسکوک به سکه معامله بود، دینار همان طلای ضرب شده بود که مورد استفاده قرار می‌گرفت، نقدین همین درهم و دینار بودند، «و فی عصرنا منصرف الی الدینار المتعارف» که عبارت از همین اوراق نقدی یا اسکناس کاغذی است، حال اگر فرض بفرمایید که در یک موردی صحبت از دینار و درهم شده، ما باید آن را بر خصوص دینار و درهم حمل کنیم و آن را ملاک قرار دهیم، چون آن زمان دینار و درهم رایج بوده و الان چیز دیگری رایج است؟ این را باید تسری بدهیم به آنچه در زمان ما رایج است؟ در این مجال مناسب است چند نمونه را ذکر کنم:

چند نمونه

نمونه اول

شهید در کتاب القواعد و الفوائد چندین مورد را ذکر کرده است که می‌تواند شاهد بحث ما باشد که یک مورد را من عرض می‌کنم؛ «اختلاف بین زن و شوهر بعد الدخول فی قبض الصداق»؛ اگر بین زن و شوهر اختلاف پیش آید بدین ترتیب که زن می‌گوید من مهریه را ننگرفته‌ام، مرد می‌گوید من به تو پرداخت کردم، بر طبق روایت ادعای شوهر مقدم می‌شود بر انکار زوجه. اینجا بعضی به اطلاق این روایت اخذ کرده و گفته‌اند. قول زوج مقدم است؛ شهید می‌فرماید: این روایت اطلاق ندارد؛ چون این حکم مربوط به زمانی است که متعارف این بود که قبل از دخول مهریه را پرداخت می‌کردند. اما در زمان ما که رسم بر این است که نمی‌پردازند، ما نمی‌توانیم به اطلاق آن اخذ کنیم، اگر هم باشد خلاف متعارف است، هیچ مردی مهریه را قبل از دخول نمی‌پردازد؛ در چنین موردی آیا می‌توانیم بگوییم ما به اطلاق روایت اخذ می‌کنیم؟ ایشان روایت را حمل می‌کند بر آن زمان و می‌گوید: اگر امام فرموده قول زوج مقدم می‌شود، برای این است که در آن زمان واقعاً زوج مهریه را قبل از دخول پرداخت می‌کرد و لذا نمی‌توان به اطلاق آن اخذ کرد.

نمونه دوم

یک نمونه دیگر عرض کنم. این خیلی مهم است. ما تجلی این دو دیدگاه را در فهم دو فقیه بزرگ، یکی محقق سبزواری و دیگری صاحب جواهر در یک روایت می‌توانیم مشاهده کنیم. روایت این است: «عن ابی بصیر عن ابی عبدالله (علیه السلام) عن الرجل یكون له علی الرجل مال، فیبیع بین یدیه خمرا او خنازیر، یاخذ ثمنه؟ قال (علیه السلام): لا بأس»^۱؛ ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که یک شخصی بدهکار بود، دینی به گردنش بود، بدهکار در مقابل دیدگان طلبکار معامله می‌کند خمر و خنزیر را، یعنی شراب و خوک می‌فروشد و پولش را می‌دهد به طلبکار؛ آیا طلبکار می‌تواند این پول را بگیرد یا نه؟ امام فرمود: لا بأس. محقق سبزواری به اطلاق این روایت اخذ کرده و می‌گوید: این روایت شامل بایع مسلمان و بایع کافر می‌شود؟ یعنی اگر طلبکار ببیند بدهکار مسلمان خمر و خنزیر می‌فروشد و پولش را بابت بدهی به او می‌دهد اشکالی ندارد. دلیل محقق سبزواری این است که اگر بخواهیم این روایت را مقید به کافر ذمی کنیم با اطلاقات دیگری که در این رابطه وارد شده سازگار نیست. لذا حمل بر خصوص موردی که بایع، کافر ذمی باشد درست نیست.

صاحب جواهر آمده به محقق سبزواری اشکال کرده و می‌گوید اینجا نمی‌توانید به اطلاق این روایت اخذ کنید؛ چون روایت مربوط به موردی است که بایع کافر ضمنی است یعنی مسلمان طلبکار و کسی که بدهکار است یک کافر ذمی است. با اینکه در روایت چنین چیزی نیست، بلکه مطلق است و می‌گوید: «عن الرجل یكون له علی الرجل مال» هر دو رجل است، نه بدهکار را معین کرده و نه طلبکار را معین کرده است، بعد هم می‌گوید این مقابل او معامله کرده است. صاحب جواهر می‌فرماید «و من الغریب ما عن صاحب الکفایه من ان التقیید بما اذا لم یکن البایع مسلما مناف لاطلاق الاخبار کثیره و الحکم به مشکل» بعد می‌فرماید: «و من المعلوم اراده الذمیه من هذه الاخبار لانه المتبادر المعهود بیع ذلک فی بلاد الاسلام»^۲؛ اشکال صاحب جواهر این است که ما نمی‌توانیم این روایت را حمل بر مطلق رجل کنیم، بلکه منظور کافر ذمی است، لآنه المتبادر المعهود بیع ذلک فی بلاد الاسلام؛ آن موقع در بلاد اسلامی کافر ذمی خوک و خمر می‌فروخت.

درست است که امام به صورت مطلق فرموده: «لا بأس» اما بالاخره شرایط را در نظر داشته، شخصی سوال کرده، امام هم جواب داده، اما آیا ما می‌توانیم آنچه که از ائمه (علیهم السلام) به صورت مطلق به ما رسیده را در همه موارد به اطلاق و عمومش لحاظ کنیم و بر اساس آن فتوا بدهیم یا باید به شرایط صدور آن توجه کنیم؟ از مرحوم آقای بروجردی هم معروف شده که ایشان روی این جهت خیلی تاکید داشتند که شرایط صدور روایات را باید در نظر بگیریم، اگر به این جهت توجه نکنیم همه جا به اطلاق روایات اخذ می‌کنیم، در حالی که بسیاری از آنها محفوف به شرایطی بوده که به استناد آنها باید حمل بر مقید شود، اینها در حقیقت قرائن حالیه است که نمی‌توانیم آن را نادیده بگیریم. بعضی از آنها هم احکام موقتی حکومتی بوده، اگر ما یک حکم حکومتی را بدون ملاحظه این شرایط به عنوان یک حکم دائمی تلقی کنیم و فتوا دهیم خیلی مسئله متفاوت می‌شود.

نمونه سوم

در مورد اصل احتکار و اینکه در چه مواردی احتکار صادق است و حد زمانی احتکار، ما یک سری روایات داریم که حد زمانی احتکار را سه روز معرفی کرده است. در روایت دیگری سکونی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده: «الحکره فی الخصب

^۱ وسایل، ج ۱۲، باب ۶۰ از ابواب ما یکتسب به.

^۲ جواهر، ج ۲۵، ص ۵۱.

أربعون يوماً و في البلاء و الشدة ثلاثة أيام فما زاد على الأربعين يوماً في الخصب فصاحبه ملعون و ما زاد في العسرة على ثلاثة أيام فصاحبه ملعون^۱ در شرایط سختی و عسرت و تنگ دستی و مضیقه سه روز، در غیر آن چهل روز؛ حال کدام یک را می‌توانیم به عنوان یک قانون دائمی در همه زمان‌ها ملاک قرار بدهیم؟ این یک حکمی بود ناظر به آن شرایط که مثلاً برای حالت عادی چهل روز برای حالت سختی سه روز. ایام کرونا دو سال طول کشید، حال اگر کسی واکسن کرونا را برای یک روز احتکار می‌کرد، نه سه روز، آیا عنوان احتکار صدق نمی‌کرد؟ خود واکسن اصلاً موضوع احتکار قرار می‌گیرد یا نه، اگر ملاک نیاز مردم باشد و زمانش هم بر اساس نیاز مردم تعیین شود، این در دوره‌های مختلف متفاوت می‌شود.

صحیحه حلبی هم مؤید است: «قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ وَ يَتَرَبَّصُّ بِهِ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ الطَّعَامُ كَثِيراً يَسَعُ النَّاسَ فَلَا بَأْسَ بِهِ وَ إِنْ كَانَ الطَّعَامُ قَلِيلاً لَا يَسَعُ النَّاسَ فَإِنَّهُ يَكْرَهُ أَنْ يَحْتَكِرَ الطَّعَامَ وَ يَتْرُكَ النَّاسَ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ»^۲؛ اینجا راجع به احتکار سوال شده، امام چه فرموده؟ اولاً طعام را ذکر کرده، طعام در هر دوره‌ای متفاوت است، بعد فرموده ملاک حرمت، نیاز مردم است؛ یسع الناس او لایسع الناس، یکره نیز اینجا به معنای کراهت اصطلاحی نیست بلکه به معنای حرمت است. این روایت مؤید این است که اگر مثلاً در یک زمانی یک حدی معین شده برای احتکار، این دلیل نمی‌شود که در همه زمان‌ها اینچنین باشد، لذا به وسیله حاکم تعیین می‌شود، اوست که باید شرایط را ببیند و بگوید چند روز اگر در دسترس مردم قرار نگیرد، عنوان احتکار صدق می‌کند.

سوال:

استاد: اتفاقاً همین است، همه آنها برای این است، لذا شما الان ببینید اکثر فقها فتوایشان این است که مصادیق احتکار فقط آن موارد شش گانه یا نه گانه نیست، بلکه تابع نیازهای مردم در شرایط مختلف است. ... اتفاقاً همه تلاش من این است که بگویم تصریح به برخی موارد و ذکر مصادیق با ملاحظه آن شرایط بوده؛ ما اگر آن شرایط را در بررسی روایت در نظر بگیریم به گونه‌ای استنباط می‌کنیم و اگر در نظر نگیریم به گونه‌ای دیگر استنباط می‌کنیم. یکی از ویژگی‌های فقیه مسلم جامع الاطراف مثل مرحوم آقای بروجردی، همین بوده که در مقام بررسی روایات به این جهت توجه می‌کردند. شما الان نمونه‌اش را دیدید، محقق سبزواری از یک روایت چه طور استفاده کرده، صاحب جواهر چطور استفاده کرده. حالا شما الان به جای اینکه به من اشکال کنید به صاحب جواهر بگویید چرا آن روایت را حمل بر بایع کافر ذمی کرده؟ آیا در روایت قرینه داریم؟ اتفاقاً آنجا اطلاقات هم کثیر است و همان هم موجب شده که صاحب کفایة الاحکام اطلاق‌گیری کند، اما با این همه صاحب جواهر می‌گوید درست است که امام صادق فرموده که لا بأس، اما این ناظر به آن زمان بوده، چون مسلمان که این کار را نمی‌کرد، لذا حمل می‌شود بر کافر ذمی، لانه المتبادر المعهود فی بلاد الاسلام. لذا این را ما نمی‌توانیم نادیده بگیریم. بین استنباط از روایات با ملاحظه شرایط صدور و بین استنباط بدون ملاحظه این شرایط بسیار فرق است. بسیاری از فقها که کم نیستند، اساساً به این جهت کاری ندارند، یعنی متن روایات را می‌خوانند، استظهار می‌کنند، مقیداتش را می‌بینند، معارضاتش را می‌بینند، همه چیز را مورد توجه قرار می‌دهند مگر یک جهت و آن هم شرایط صدور است.

^۱ وسایل، ج ۱۲، ص ۳۱۲، ح ۱.

^۲ وسایل، ج ۱۲، ص ۳۱۳، ح ۲.

جمع بندی

در جلسات گذشته عمدتاً درباره تغییر شرایط زمانی و مکانی سخن گفتیم به این ترتیب که در زمان ما الان این الفاظ چه معنایی دارند، شامل چه مصادیقی می‌شوند، چه تغییراتی در موضوع یا در صفات آن یا در ملاک آن پیدا شده. و اینکه این تغییرات زمانی و مکانی چه اثری دارند، اما بحث امروز به جای اینکه به تغییرات زمانی و مکانی بپردازد معطوف به زمان صدور شده است. بالاخره شرایط زمان صدور را باید در فهم خطابات در نظر بگیریم، محیط صدور را باید در نظر بگیریم. لذا جنس تأثیرگذاری زمان و مکان در فهم خطابات و ملاحظه شرایط صدور با آنچه که تا به حال مطرح کردیم متفاوت است. لذا من این را جداگانه ذکر کردم. بسیاری شاید این بحث را در ضمن سایر عوامل اثر گذاری زمان و مکان ذکر می‌کنند، مثل اثر گذاری در موضوع، اثر گذاری در ملاک. البته می‌توانیم با مسامحه آن را تأثیر زمان و مکان در حکم بدانیم ولی اینجا بیشتر ما نگاهمان به خطاب است و ملاحظه شرایط صدور.

سوال:

استاد: لزوما احتیاط نیست چون بسیاری در مقام بحث و بررسی و استدلال، هر آنچه که باید بگویند را می‌گویند ولی وقتی پای فتوا به میان می‌آید، احتیاط می‌کنند، ... چرا این همه روی روش جواهری تأکید می‌شود، چرا امام (رحمة الله علیه) می‌گفت ما از فقه جواهری نباید فاصله بگیریم و با همین فقه جواهری می‌توانیم به همه نیازها و مشکلات پاسخ بدهیم، برای اینکه صاحب جواهر فی الجمله به این جهت توجه دارد. این قابل انکار نیست، عده قابل توجهی از فقیهان حتی فی زماننا هذا، اصلاً به این مسئله توجهی ندارند، به شرایط صدور کاری ندارند، اما به جد می‌توانیم بگوییم یکی از عناصر مهم در استنباط صحیح از روایات است. بعضی از چیزهایی که فتوا به وجوب یا استحباب یا حتی حرمت آنها داده شده، بدون ملاحظه این جهت است ولی وقتی این جهت را ملاحظه می‌کنیم و شرایط صدور را مد نظر قرار می‌دهیم، می‌بینیم که مسئله کاملاً متفاوت می‌شود.

سوال:

استاد: ما نمی‌خواهیم بگوییم که همه روایاتی که در آن زمان صادر شده، مختص آن زمان است بخشی از آنها به صورت مطلق و بدون ملاحظه آن زمان بیان شده است. فقیه توانا باید بتواند بین این دو دسته تفکیک کند و بداند که آیا این روایت ناظر به شرایط خاص بوده و آیا آن شرایط به عنوان قرائن حالیه محسوب می‌شوند یا ناظر به شرایط خاص نبوده و این سخن فاقد آن قرائن حالیه است. این مهم است که فقیه بتواند بین این‌ها تمییز بدهد.

به هر حال ما بحث‌هایی که در این موضوع لازم بود طرح شود را مطرح کردیم، هرچند ناچار شدیم یک مقداری فشرده و با سرعت عبور کنیم، اما در همه موارد سعی کردیم مثال و نمونه برایش ذکر کنیم و به حداقل اکتفا کردیم و البته بحث‌هایی هم باقی مانده که فعلاً فرصتی برای طرح آنها نیست.

انشاء که خداوند متعال به همه ما توفیق بدهد که بتوانیم حکم خداوند را با نهایت تلاش و کوشش استخراج کنیم و دین را در زمانه خودمان آنگونه که مرضی حضرت صاحب الامر (عج) است، به مردم ارائه کنیم. انشاء الله خداوند تبارک و تعالی در این ماه، ما را مشمول رحمت و مغفرت خود قرار دهد و انشاء الله شبهای قدر ما را از دعای خیر فراموش نفرماید.

«والحمد لله رب العالمین»